



سیاست علمی و فرهنگی تیمور

محمد رضا ناظری

اشاره

هدف ما در این مقاله بررسی دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های علمی و فرهنگی تیمور و تأثیر آن بر عملکرد جانشینان او به‌عنوان حامیان علم، فرهنگ و هنر است. در این نوشتار سعی کرده‌ایم بدون چشم‌پوشی و یا انکار چهره‌ی خشن تیمور، به اوضاع علمی و فرهنگی این عصر و چهره‌های شاخص فرهنگی و علمی این دوره و رابطه‌ی تیمور با آنان و هم‌چنین سیاست‌های تیمور بر جانشینانش بپردازیم.

چشم‌انداز سیاسی عصر تیمور

بدون شک عصر تیمور^۱ در عرصه‌ی تاریخ ایران و جهان، همراه با فتوحات، جدال و کشمکش‌های فراوان وی، یکی از ادوار درخور تأمل و توجه برای پژوهشگران تاریخ است. در این میان شخصیت تیمور به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فاتحان تاریخ جهان، بسیار جالب‌توجه است. فردی که به سرعت و در همان زمان حیات مورد توجه ملت‌های گوناگون جهان قرار گرفت و نزد آنان شخصیتی افسانه‌ای یافت.

تیمور مؤسس سلسله‌ای بود که به نام او «تیموریان» خوانده شد. او در ۲۵ شعبان ۷۳۶ هـ. ۸ آوریل ۱۳۳۶، همان سالی که سلطان ابوسعید، آخرین فرمانروای ایلخانی وفات یافت، در شهر «کش»^۲ (شهر سبز) یا یکی از قرای آن به نام «خواجه ایلغار» چشم به جهان گشود

عصر تیمور به واسطه‌ی قرار گرفتن در میان دو دوره‌ی ایلخانان و صفویان که هریک نقطه‌ی عطفی در تاریخ ایران‌زمین به‌حساب می‌آیند، معمولاً کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این میان نیز هر چند تا حدودی تاریخ سیاسی این دوره مورد بررسی محققان قرار گرفته است، اما متأسفانه در باب فرهنگ و تمدن آن تحقیقات بسیار کمی به چشم می‌خورد. این مطلب در مورد دوره‌ی حکومت بنیان‌گذار این سلسله، یعنی تیمور کاملاً مشهود است و تقریباً شاهد بی‌توجهی کامل محققان به این دوره می‌باشیم. شاید یکی از دلایل اصلی این امر شخصیت این فاتح بزرگ باشد. چرا که آوازه‌ی وی به سفاکی و بی‌رحمی چنان است که به تبع آن محققان از بررسی جنبه‌های متفاوت حکومت او اجتناب کرده‌اند.

عملکرد تیمور در طول ۳۶ سال حکومتش (۸۰۷-۷۷۱ هـ.ق) که اغلب در جنگ و خون‌ریزی و کشورگشایی سپری شد، می‌تواند این دوره را در نظر هر بیننده‌ای، از ادوار انحطاط و افول عمیق فرهنگی و علمی جلوه دهد. حال آن‌که با تدقیق و تحقیق بیشتر می‌توان جنبه‌های دیگری از حکومت و شخصیت تیمور را که شاید مهم‌ترین آن‌ها توجه و علاقه‌ی او به علم و فرهنگ و اصحاب آن باشد، مشاهده کرد.

[خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲: ۳۹۳؛ فصیح، ۱۳۳۹: ۴۵]. نام پدرش **امیر طراغای**، از طایفه‌ی «برلاس» بود. منابع نسب او را به **تومنه‌خان** از اجداد **چنگیزخان** می‌رسانند [میرخواند، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱-۱۰]. تیمور تکاپوهای سیاسی- نظامی خود را از جوانی شروع کرد. در این

زمان ماوراءالنهر تجزیه شده بود و در دست امرای مختلف قرار داشت، و به واسطه‌ی وجود امرای متعدد و درگیری میان آنان، هرج و مرج و آشفتگی بر این قلمرو مستولی بود.

تیمور پس از مدتی زندگی پرفراز و نشیب که زمانی را نیز به راهزنی گذراند و نقص عضو دست و پای راستش که او را به «تیمور لنگ»^۲ مشهور ساخت، با **امیر حسین**^۳ حاکم منطقه‌ای از بلخ تا کابل متحد شد. این دو با کمک یکدیگر بر رقبای خود پیروزی یافتند و سرانجام تیمور با شکست دادن متحد خویش، امیر حسین، بر اریکه‌ی سلطنت ماوراءالنهر تکیه زد و ملقب به «صاحب قران»^۴ شد.^۵ «در این زمان سن امیر تیمور ۲۴ سال شمسی بود و جلوس

او در روز چهارشنبه دوازدهم ماه رمضان سال ۷۷۱ اتفاق افتاد» [همان، ص ۱۰۳].

سال‌های ۷۷۱ تا ۷۸۱ هـ ق که آغاز لشکرکشی تیمور به ایران است، صرف تحکیم پایه‌های قدرت تیمور در ماوراءالنهر شد. از وقایع مهم این دوره‌ی ۱۰ ساله، می‌توان به لشکرکشی تیمور به خوارزم، مغولستان و دشت قبیچاق اشاره کرد [میرجعفری، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۱]. او پس از تحکیم پایه‌های حکومت خویش در ماوراءالنهر، با توجه به اوضاع آشفته‌ی ایران، نبود حکومت مرکزی قدرتمند در این منطقه، و قدرت رو به تزاید سیاسی و نظامی خویش، متوجه ایران شد. پیش از یورش سه ساله به ایران که نخستین یورش درازمدت تیمور به ایران بود، وی چندین بار به نواحی متفاوت ایران از جمله مازندران، خراسان و سیستان حمله کرد و موفقیت‌هایی نیز به‌دست آورد [یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۷۴-۲۲۴].

تیمور در سال ۷۸۸ یورش سه ساله‌ی خود را به ایران آغاز کرد و طی آن نواحی آذربایجان، لرستان، شروان، گرجستان، ارمنستان، اصفهان و فارس را به تصرف درآورد.^۶ چند سال بعد نیز یورش‌های پنج ساله‌ی وی (۷۹۹-۷۹۴ هـ) آغاز شدند. بر اثر این حملات سراسر مازندران، خراسان، عراق عجم،

اصفهان، فارس، آذربایجان، گیلان، گرجستان و عراق عرب به تصرف سپاهیان تیمور درآمد. با عزیمت تیمور از همدان به سمرقند، یورش پنج ساله‌ی وی به پایان رسید.^۷ مهم‌ترین نتیجه‌ی این یورش تبدیل ایران به جزئی از قلمرو تیمور بود [تاریخ ایران، پژوهش از دانشگاه کمبریج،

۱۳۷۹: ۷۹].

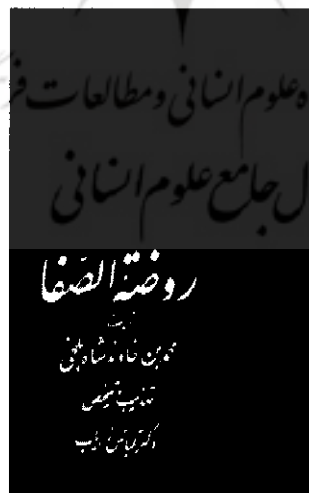
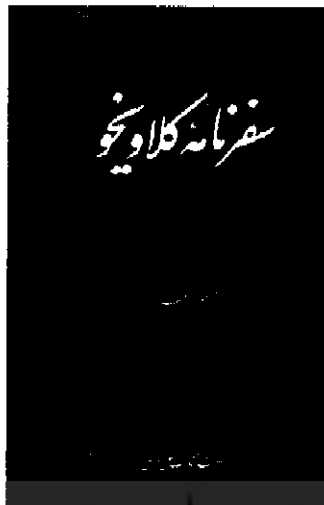
تیمور در سال ۸۰۱ هـ - ۱۳۹۸ م به هند حمله برد و با تصرف دهلی و تاراج ثروت هندوستان، پس از اقامتی کوتاه‌مدت در دهلی، همراه با غنایم فراوان به سمرقند بازگشت [ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۸۵-۸۱؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۴۷۸-۴۶۹]. او بلافاصله پس از بازگشت از هندوستان، یورش دیگری را به ایران و نواحی غربی آن تدارک دید، که به یورش هفت ساله (۸۰۷-۸۰۱) معروف شده است. از جمله نتایج این یورش، شکست مالیک مصر و تصرف منطقه‌ی شام^۸ و همچنین شکست عثمانیان (سلطان بایزید اول ملقب به ایلدرم) و تصرف منطقه‌ی آناتولی و آسیای صغیر توسط سپاهیان تیمور بود [میرخواند، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۰۸-۱۱۰۳؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۵۱۰-۵۰۴]. بدین ترتیب، مرزهای قلمرو تیمور در این زمان از مسکو تا هند و از مرزهای چین تا سواحل دریای مدیترانه گسترش یافت.

در حملات پی‌درپی تیمور، قدرت روبه افزایش سیاسی و نظامی او که از سوی اکثر محققان مورد توجه قرار گرفته است، به‌هیچ‌وجه یگانه محرک و انگیزه‌ی او نبود، بلکه ملاحظات اقتصادی نیز در این یورش‌ها، سهم عمده‌ای داشتند. درواقع تیمور به‌دنبال آن بود که با استفاده از قدرت اقتصادی ایران و نواحی دیگر، به توسعه‌ی اقتصادی ماوراءالنهر بپردازد. به‌همین دلیل به تقلید از چنگیز، صنعتگران، هنرمندان، اندیشمندان، علما و دانشمندان ممالک مفتوحه را به ماوراءالنهر کوچاند. حتی گاهی تمامی ساکنین یک شهر را به نواحی اطراف سمرقند می‌فرستاد؛ چنان‌که **میرخواند**

درخصوص شهر خوارزم می‌نویسد: «تیمور خود به شهر خوارزم رفت و فرمود تا تمامی اهالی و ساکن شهر را به سمرقند کوچ دادند...» [میرخواند، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۵]. هم‌چنین، اشاره **کلاویخو** به این که دلیل اقدامات تیمور افزایش نفوس منطقه‌ی ماوراءالنهر و سمرقند بوده است، خود به نوعی انگیزه‌های اقتصادی تیمور را آشکار می‌سازد [کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۰۸]. انگیزه‌های اقتصادی در طراحی حملات تیمور چنان قوی بود که به نظر **بار تلد**، مستشرق روسی، علت طرح حمله‌ی تیمور به چین و توسعه‌ی مرزهای امپراتوری به سوی شرق، تصرف سرزمین‌های حاصل‌خیز آن نقاط و احیای امر کشاورزی بود که

قحط‌سالی آن زمان نیز آن را ایجاب می‌کرد.^۹

مهم‌ترین ویژگی یورش‌های تیمور، عملکرد خشونت‌بار و بی‌رحمانه‌ی او در این نبردها بود. در منابع تاریخی این عصر به نمونه‌های فراوانی از عملکرد خشونت‌بار و خون‌ریزی‌های بی‌رویه‌ی او در طول جنگ‌ها



و فتوحاتش برمی‌خوریم. این خشونت‌ها چنان بود که چهره‌ی تیمور را به‌عنوان یکی از سفاک‌ترین فاتحان تاریخ به ثبت رساند. کلمه‌نارهایی که در خارج از شهرهای فتح‌شده برپا می‌شد، نماد روشنی از خشونت لجام‌گسیخته‌ی تیمور بود. کلاویخو به نمونه‌ای از این کلمه‌نارها اشاره کرده است: «در بیرون دامغان به فاصله‌ی یک تیر پرتاب، دو برج دیدیم که بلندی آن‌ها به‌قدر یک سنگ پرتاب بود. هر دوی آن‌ها با استخوان سر انسان ساخته شده بودند. در کنار آن‌ها دو برج دیگر نظیر دو برج اول قرار داشت که اینک به ویرانی افتاده بود» [همان، ص ۱۸۱]. بدترین نمونه از این نوع کلمه‌نارها در اصفهان برپا شد، چرا که در سال ۷۹۰هـ/ ۱۳۸۸م مردم آن به محصلان مالیاتی تیمور حمله بردند و تعداد زیادی از آنان را به قتل رساندند. می‌خوانند در این مورد می‌نویسد: «حدافل ۷۰ هزار نفر بکشتند و از سرهای کشته‌ها در مواضع متعدد مناره‌ها ساختند» [می‌خواند، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۴۹].

چهار ماه از پایان یورش هفت ساله نگذشته بود که تیمور در حالی که ۷۰ سال از عمرش می‌گذشت، با سپاهی عظیم به قصد فتح چین، سمرقند را ترک کرد (۲۳ جمادی‌الاول ۸۰۷). اما در منطقه‌ی اترار دچار بیماری شد و در هفدهم شعبان سال ۸۰۷هـ/ هجدهم فوریه‌ی ۱۴۰۵م، پس از ۳۶ سال سلطنت، در سن ۷۱ سالگی دیده از جهان فروبست [می‌خواند، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۲۲؛ ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۱۸۷].

میزان دانش تیمور

با وجود آن‌که تیمور از خواندن و نوشتن بهره نداشت [ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۲۳۷]، نه‌تنها از فرهنگ و دانش بی‌بهره نبود، بلکه شواهد بسیاری دال بر آگاهی و اطلاعات علمی او می‌توان یافت. در میان علوم گوناگون، تیمور بیش از همه به تاریخ علاقه داشت، به‌طوری که «در سفر و حضر به شنیدن تواریخ و قصص پیامبران و سیرت پادشاهان و اخبار گذشتگان می‌پرداخت...» [پیشین].

«تزوکات» نیز نشان می‌دهد که تیمور به دانش تاریخ گرایش داشته، چنان‌که در آن آمده است: «... و قوانین سیرت سلاطین گذشته را از آدم تا خاتم و از خاتم تا این دم از دانایان پرسش نمودم و سلوک دولت‌های ایشان پرسش نمودم و آنچه موجب زوال و انتقال دولت بود، از آن اجتناب کردم...» [حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۶۸-۱۶۶].

او بر اثر توجه به تاریخ، چنان احاطه‌ای

بر وقایع تاریخی یافت که **ابن عربشاه** می‌نویسد: «تیمور خود در تاریخ سلاطین و سیرت پادشاهان خاور و باختر چنان بودی که گفتم پدر تاریخ و مادر آن است» [ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۱۲۱]. علاوه بر تاریخ، دو آموزه‌ی دیگر مورد علاقه‌ی تیمور، طب و نجوم بودند؛ چنان‌که **معین‌الدین نطنزی** در «منتخب‌التواریخ» او را آگاه بر مسائل مشهور طب و نجوم می‌داند.^۱

دیدار و گفت‌وگوی **ابن خلدون** با تیمور، از سویی نشان از علاقه‌ی تیمور به مباحثه درباره‌ی امور علمی دارد و از سوی دیگر، حاکی از دانش و اطلاعات علمی نسبتاً خوب وی است. ابن‌خلدون در نامه‌ای که به حکمران مغرب درباره‌ی تیمور نگاشته، او را بسیار هوشمند و روشن‌بین دانسته و اشتیاق او را به بحث درباره‌ی موضوعات شناخته و ناشناخته ستوده است [فرهانی‌منفرد، ۱۳۸۱: ۶۰]. با این‌که بیشتر اوقات تیمور در سفر سپری می‌شد، همواره در فرصت‌های مناسب جلسات مناظره و بحث‌های علمی با حضور وی برگزار می‌شد. پس از فتح شهر «حلب»، مباحثه‌ای بین تیمور و علما و فضلاء این شهر صورت می‌پذیرد که حاکی از تیزهوشی و دانش تیمور در مباحث دینی و کلامی است.^۲ [ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۰۷].

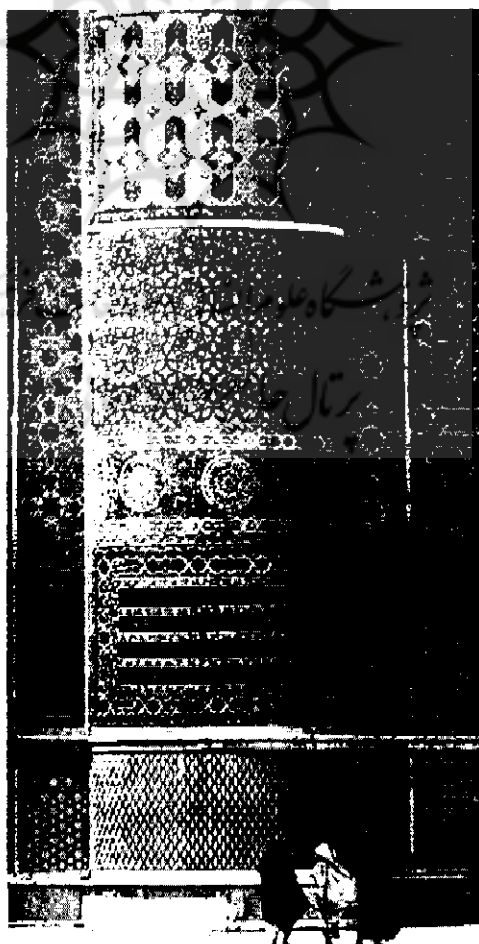
خواندمیر به نمونه‌ای از تشکیل جلسات مناظره و مباحثه در ایام توقف تیمور در آذربایجان، پس از فتح منطقه‌ی شام اشاره کرده است: «هر

روز در پایه‌ی سریر سلطنت مصیر، مجلسی عظیم منعقد می‌گشت و در آن محافل، سخن از تحقیق مسائل دینی و تفتیش دلایل یقینی می‌گذشت...» [خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۵۰۱]. با توجه به حضور بزرگ‌ترین علما، فضلا و دانشمندان عصر در دستگاه تیمور و شرکت آنان در مباحثات گوناگون، می‌توان تأثیر این مباحثات را در افزایش دانش و آگاهی تیمور درخور توجه و تأمل دانست.

دانش و فرهنگ در عصر تیمور

با توجه به شخصیت خاص تیمور و خشونت‌های فراوان وی، غالباً افراد با دید خاصی به دوران حکومت تیموری نگاه می‌کنند. در نظر اکثر افراد، وی شخصیتی است که حکومت‌های زیادی را برانداخت و سرزمین‌های بسیاری را غارت کرد. در این رهگذر، متأسفانه به جنبه‌های دیگر شخصیت تیمور توجه چندانی نشده است. با این‌که او طبعاً خشن و سفاک بود، ولی

کاشیکاری مسجد هرات



نشوونمو او در ماوراءالنهر که به شدت تحت نفوذ فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی بود، موجب شد تا این فاتح بزرگ تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گیرد و به حمایت از علما، اندیشمندان و فضلالی زمان دست یازد [صفا، ۱۳۵۶، ج ۴: ۳۰]. تیمور در این مسیر سیاستی را پایه گذاشت که توسط جانشینان وی دنبال شد و به احیای فرهنگ و هنر ایرانی در عصر جانشینان وی انجامید. **میرجعفری** در این مورد می‌نویسد: «در آغاز امر به نظر می‌رسد که دوره‌ی تیموری به واسطه‌ی وفور جنگ‌ها و محاربات داخلی و خارجی و کثرت قتل و غارت و ناپایداری اوضاع و فقدان آسایش و امنیت کافی از حیث آثار علمی و ادبی، باید بسیار فقیر و بی‌مایه باشد... اما به حقیقت چنین نیست. دوره‌ی تیمور و **شاهرخ** نه تنها از دانشمندان و فضلا و شعرا خالی نبود، بلکه می‌توان این دوره را در ردیف دوره‌هایی به‌شمار آورد که در آن‌ها علم و دانش رونقی قابل توجه داشته است. علت این موضوع را باید در حمایت و تجلیل پادشاهان و امیران تیموری از ارباب علم و معرفت دانست» [میرجعفری، ۱۳۸۰: ۱۳۷].

تیمور را می‌توان پادشاهی دوچهره خواند: چهره‌ای سفاک و بی‌رحم و چهره‌ای لطیف و دوست‌دار علما، فضلا، اندیشمندان و علاقه‌مند به هنرهای چون نقاشی، معماری و موسیقی. به همین دلیل است که **ذبیح‌الله صفا** او را «معجونی شگفت‌انگیز از متناقضات!» [صفا، ۱۳۵۶، ج ۴: ۵] می‌نامد و در مورد او می‌نویسد: «خشونت در ذات او کمین کرده بود و در همان حال، همدوستی و دانش‌پروری بر خوی سرکش او پرتوی از لطافت می‌افکند» [همان، ص ۴۰۴۱].

دوران حکومت ایلخانان بر ایران و به‌ویژه دوره‌ی زمانی سقوط آنان تا روی کار آمدن تیمور، به‌واسطه‌ی پریشانی اوضاع سیاسی، از ادوار فقر و ضعف علمی و فرهنگی محسوب می‌شود، اما در دوره‌ی حکومت تیمور، به‌واسطه‌ی توجه و علاقه‌ی وی به اصحاب علم و دانش، شاهد رشد نسبی دانش و فرهنگ هستیم. هرچند این رشد چندان سریع و گسترده نیست که بتوانیم این دوره را از ادوار طلایی رونق علمی و فرهنگی بدانیم، اما در این زمان نه تنها شاهد ایستایی علمی و فرهنگی نیستیم، بلکه با مقایسه‌ی این دوره با دوران پیش از آن، نوعی رونق نسبی و پویای علمی و فرهنگی را می‌بینیم. چنان‌که در نتیجه‌ی سیاست‌های تیمور و آبادانی شهر سمرقند و اجتماع بسیاری از دانشمندان در این شهر و رعایت جانب آنان، علما، اندیشمندان، دانشمندان، هنرمندان و صنعتگران از همه‌ی نقاط به این مرکز علمی و فرهنگی روی آوردند، و به کار تحضیل، تحقیق، مباحثه و مطالعه مشغول شدند. در نتیجه در اندک مدتی، شهر سمرقند به یکی از مراکز علمی مشرق‌زمین تبدیل شد [میرجعفری، ۱۳۸۰: ۶۹]؛ چنان‌که ابن‌عربشاه می‌نویسد: «در آن هنگام سمرقند مرکز ارباب فضیلت و منزلگاه دانشوران بود» [ابن‌عربشاه، ۱۳۸۱: ۱۷۴].

مشاهیر علم و فرهنگ در عصر تیمور

به دنبال گرایش‌هایی که از قرون پیشین در فرهنگ و علوم اسلامی، از

علوم عقلی به سمت علوم شرعی پدید آمده بود و به افول عقلانیت و خردورزی در جهان اسلام و توجه صرف به علوم شرعی به بهای نادیده گرفتن علوم عقلی انجامید، در عهد تیمور نیز شاهد هستیم که اغلب اندیشمندان و فضلا صبنه‌ی دینی داشتند و عالمان متخصص در علوم ریاضی و طبیعی بسیار اندک بودند. حتی همان تعداد اندک عالمان علوم عقلی نیز صبنه‌ی دینی داشتند؛ چرا که در این دوره، علوم عقلی و خاصه حکمت و شعب آن به‌طور کامل به استخدام شریعت درآمده بودند.

از جمله عالمان بزرگ این زمان باید از **علامه میرسید شریف جرجانی** یاد کرد. وی از مشاهیر دانشمندان عصر تیمور بود که در چندین شاخه از علوم تبحر داشت و از پیشروان علم حکمت در دوره‌ی تیموریان بود. تیمور در سفر اول خود به فارس، او را که مدرس مدرسه‌ی دارالشفای شیراز بود، یافت و با خود به سمرقند برد. چنان‌که در **مجموعه فصیحی** نیز ذیل سنه‌ی تسعین و سبعمانه (۷۹۰) به کوچ سید شریف جرجانی به سمرقند اشاره شده است [خوافی، ۱۳۳۹، ج ۱: ۱۲۹]. خواندمیر در مورد وی می‌نویسد: «در سنه اربعین و سبعمانه در قریه‌ی طاغوا از اعمال استرآباد به‌دنیا آمد. در اندک زمانی سرآمد محققان عالم و مقتدای مدققان علمای محترم گردید... در سنه ۷۸۹ که امیر تیمور گورکان شیراز را فتح کرد، حکم فرمود که آن جناب به سمرقند تشریف برد... [او] تا زمان فوت صاحب‌قران آن‌جا می‌بود...» [خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۵۴۷].

فقیه و نحوی معروف **مولانا سعدالدین مسعودین عمر التفتازانی** (۷۸۷-۷۲۲) از جمله علمای بزرگ دربار تیمور بود. در «مجموعه فصیحی» هشت اثر از تألیفات وی که اغلب نیز شروخی بر آثار متقدمان هستند، ثبت شده است. از جمله‌ی آثار وی «مقاصد» و «شرح مقاصد» است که به سال ۷۸۴ در سمرقند تألیف شده است [خوافی، ۱۳۳۹، ج ۱: ۱۲۴]. خواندمیر در خصوص چگونگی انتقال وی به سمرقند می‌نویسد: «پس از فتح خوارزم توسط تیمور، سعدالدین به خواهش **ملک پیرمحمد** به سرخس نزد **ملک محمد سرخسی** رفت. اما پس از آن‌که علما، فضلا و مشایخ ماوراءالنهر از فضل و علم سعدالدین به تیمور گفتند و تیمور او را سرآمد علمای عالم و مقتدای فضلالی بنی‌آدم دانست، به اصرار، او را از سرخس به سمرقند خواست. سعدالدین چند سالی در سمرقند ماند و امیر تیمور در تعظیم آن پادشاه علما و خسرو دانشمندان مبالغه‌ی بسیار می‌نمود» [خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۵۴۵].

از جمله محدثین و دانشمندان علم قرائت قرآن **شیخ شمس‌الدین محمد بن محمد الجزری** بود که در سال ۸۰۵ پس از شکست سپاه عثمانی، به اسارت سپاهیان تیمور درآمد. او پس از ملاقات با تیمور به درخواست وی به سمرقند رفت. تا زمان وفات امیر تیمور در ماوراءالنهر اقامت داشت و «تصحیح‌المصابیح» را در آن‌جا در سلک تألیف کشید [همان، ص ۵۴۸].

از مورخان معروف درگاه تیمور می‌توان به **نظام‌الدین شامی** اشاره

رابطه‌ی تیمور با اصحاب دانش و فرهنگ

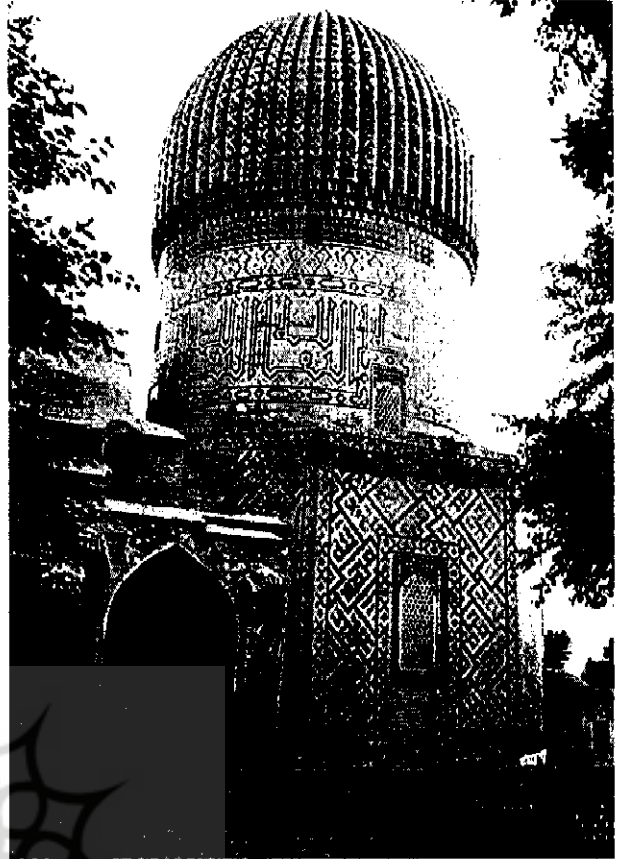
درخصوص توجه و التفات تیمور به اصحاب علم و دانش نمونه‌ها و نشانه‌های فراوانی در منابع عصر تیموری می‌توان یافت. ابن عرب‌شاه در این مورد می‌نویسد: «تیمور دوست‌دار دانش و دانشمندان بود. فضلا و سادات و بزرگان را به‌سزا نواخته، آنان را گرمی و به خود نزدیک و بر همه‌ی عامیان مقدم می‌داشت... بر شاعران و بذله‌گویان خشمگین بود و پزشکان و ستاره‌شناسان را مقرب داشته، سخنشان در گوش می‌گرفت و به‌کار می‌بست» [ابن عرب‌شاه، ۱۳۸۱: ۲۳۶].

در تزویرات تیموری که هرچند انتساب آن به تیمور مورد تردید است، اما می‌تواند تا حدودی گویای شخصیت و علایق تیمور باشد، آمده است: «اول، طایفه‌ی سادات و علما و مشایخ و فضلا را به خود راه دادم و همیشه به بارگاه من آمدوشد می‌نمودند و مجلس مرا به زیب و زینت نگاه می‌داشتند و مسائل علوم دینی و حکمی و عقلی مذکور می‌ساختند» [حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۰۴] و: «طبقه‌ی حکما و اطبا و منجمان و مهندسان که مصالح کارخانه‌ی سلطنت‌اند، بر خود جمع آوردم» [همان، ص ۲۱۲].

تقریباً در تمامی منابع عصر تیمور به این‌که تیمور در حملات خود به مناطق گوناگون، علما، فضلا، هنرمندان و اندیشمندان را تحت حمایت قرار می‌داد و سپس آنان را به ماوراءالنهر می‌فرستاد، اشاره شده است. در اغلب فتوحات، ارباب علم و دانش و صنعت از قتل و غارت مصون می‌ماندند. چنان‌که پس از تصرف شهر اصفهان، تیمور دستور داد: «حملات ارباب عمائم را حمایت کنند و محله‌ی سادات و خانه‌ی **خواجه امام‌الدین واعظ** را که یک سال پیش از آن وفات یافته بود، محافظت کنند» [میرخواند، ۱۲۷۵، ج ۲: ۱۰۴۸]. و در فتح بغداد: «از سادات و علما و فضلا هرکس که توانست خود را به درگاه خلیفای پناه رساند، سالم ماند...» [خواندمیر، ۱۲۵۳، ج ۳: ۵۰۱]. به دلیل توجه و احترام تیمور به اصحاب علم و دین بود که اهالی شهرها برای جلوگیری از غارت و اعلام اطاعت، همواره از این افراد استفاده می‌کردند. و اینان نیز اغلب به دلیل احترامی که نزد تیمور داشتند، در انجام مأموریت خویش توفیق می‌یافتند [همان، ص ۴۹۷].

هنگامی که تیمور در پی فتوحات شام به محاصره‌ی «دمشق» پرداخت، ابن‌خلدون نیز که همراه فرمانروای مصر، **الملك الناصر**، به شام آمده بود، در این شهر حضور داشت. ابن‌خلدون به‌واسطه‌ی احاطه‌ی علمی، آن‌چنان تیمور را به شوق آورد که تیمور خواهان اقامت وی در درگاهش شد. ولی ابن‌خلدون به بهانه‌ی آوردن آثار و تالیفاتش از مصر، خود را از دست وی خلاصی داد [ابن عرب‌شاه، ۱۳۸۱: ۲۴۴-۲۳۶]. تلاش تیمور در اعزاز و اکرام ابن‌خلدون و این‌که او را بدون هیچ ضمانتی و تنها به شوق آوردن آثارش از مصر رها می‌کند، خود نشان از علاقه و توجه بسیار زیاد تیمور به اندیشمندان و فضیلتی زمان دارد.

تمامی منابع به توجه تیمور به گردآوری اصحاب علم و فرهنگ در ممالک مفتوحه و کوچاندن آن‌ها به سمرقند اشاره کرده‌اند. چنان‌که



کرد که از شعرا و فضیلتی قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است. تیمور به سال ۸۰۴ او را احضار و مأمور تدوین کتابی در بیان احوال و فتوحات خویش کرد. او شرح حال تیمور را تا وقایع سال ۸۰۶ در کتابی تحت‌عنوان «ظفرنامه» نوشت که اکنون از منابع مفید دوره‌ی تیموری است [صفا، ۱۳۵۶، ج ۴: ۴۸۰-۴۷۶]. خواندمیر در مورد وی می‌نویسد: «مولانا نظام‌الدین بعد از آن‌که به صحبت صاحب‌قران ظفر قرین مشرف گشت، همواره بسان دولت و اقبال ملازم درگاه جاه و جلال بود و در باب وقایع آن جناب تاریخی تألیف فرمود» [خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۵۴۸-۵۴۷].

از نویسندگان و اندیشمندان معروف دربار تیمور هم‌چنین می‌توان به **شهاب‌الدین عبدالله خوافی** مشهور به «حافظ ابرو» اشاره کرد. درباره‌ی چگونگی ورود وی به دستگاه تیمور اطلاعی در دست نیست. در آثار وی اشارتی به حضور دائم او نزد تیمور وجود دارد. این مورخ و جغرافی‌دان دربار تیمور، در سفرهای سال‌های ۷۷۷، ۷۸۸ و ۸۰۶ همراه تیمور بوده و بسیاری از اطلاعات خود را از این طریق به‌دست آورده است [خوافی، ۱۲۷۵، ج ۱: ۱۷-۱۵].

از دیگر علما و فضیلتی درگاه تیموری می‌توان به **عبدالقادر مراغی**، **مولانا شهاب‌الدین عبدالله لسان**، **قطب‌الدین شیخ محمود زنگی**، **مولانا سلیمان**، **مولانا جمال‌الدین طیبی** و بسیاری افراد دیگر نام برد که حتی ذکر اسامی آنان فهرستی طولانی به‌دست می‌دهد، و به دلیل اطناب کلام از آن می‌گذریم.^{۱۲}

خواندمیر می‌نویسد: «... و از هر مملکت که به تصرفش درآمد، علما، فضلا و مهندسان و هنرمندان را کوچانیده، قرین اعزاز و اکرام به ماوراءالنهر رسانید...» [خواندمیر، ۱۳۵۲، ج ۳: ۳۹۵]. برای نمونه، پس از فتح دمشق «تیمور از ارباب فضیلت و صنعت و هرکس که در فنی از فنون پارچه‌بافی، جامه‌دوزی، درودگری، سنگ‌تراشی، بیطاری، پزشکی، خیمه‌دوزی، نقاشی، کمان‌سازی، بازداری و امثال آن دستی داشت، گروهی گردآورده با سپاهیان خود به سمرقند فرستاد» [ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۱۳۲]. کلاویخو نیز به گروه بسیار انبوه استادان و صنعتکاران و هنرمندان ماهر در سمرقند اشاره دارد [کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۸۵].

میر جعفری معتقد است که تیمور به‌ظاهر حامی دانشمندان بوده و قصد او اشاعه‌ی علوم عقلی و حکمت نبوده، بلکه حفظ حرمت شرع و یا تظاهر به دین‌داری بوده است [میرجعفری، ۱۳۸۰: ۶۸]. این نظر شاید تا حدودی توجیه‌کننده‌ی حمایت تیمور از اصحاب دین و علمای مذهبی باشد، اما با توجه به حضور دانشمندانی از رشته‌های گوناگون همچون ریاضی، هیئت، طب و حتی موسیقی در درگاه تیمور، به نظر می‌آید تبیینی کامل و جامع نباشد. بی‌شک تربیت تیمور در محیط ماوراءالنهر که به شدت تحت‌تأثیر فرهنگ و دانش اسلامی و ایرانی بود، در سیاستی که وی نسبت به دانش و فرهنگ و اصحاب آن در پیش گرفت، بسیار مؤثر افتاد.

از سوی دیگر، یکی از انگیزه‌های تیمور در حمایت از اهل علم و دانش بی‌شک توجه وافر وی به سمرقند بود. وی در تمام مدت سلطنت کوشید این شهر را به یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی و فرهنگی جهان اسلام تبدیل کند. در این راه توجه تیمور به علما و اندیشمندان و به تبع آن تجمع آنان در مرکز امپراتوری وی، می‌توانست او را به مقصود خویش نزدیک‌تر سازد. همچنین، آشنایی تیمور با تاریخ ملوک و پادشاهان ایران‌زمین، و سنتی که این پادشاهان را برمی‌انگیخت تا درگاه خود را مجمع فضلا و علمای عصر نمایند تا بدین‌وسیله رونق و عظمت دربار خویش را به دیگر فرمانروایان بنمایانند، می‌توانست انگیزه‌ای باشد تا وی نیز برای نشان دادن شکوه و عظمت دربار خویش همان سنت را در پیش گیرد.

علاوه بر توجه به اندیشمندان و علمای زمانه، یکی دیگر از ویژگی‌های شخصیتی و سیاست‌های فرهنگی تیمور، توجه وی به مشایخ صوفیه و اهل تصوف و حمایت از آنان بود. چنان‌که در تزویرات آمده است: «به مشایخ و صوفیان و عارفان خدا پیوستم و به ایشان صحبت‌ها داشتم و فواید اخروی اخذ نمودم و سخنان خدای می‌شنیدم و کرامات و خوارق عادت از ایشان مشاهده می‌نمودم و مرا از صحبت ایشان سرور و حضور تمام حاصل می‌آمد» [حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۱۲].

توجه و علاقه‌ی تیمور به مشایخ صوفیه در ایام شباب و قبل از قدرت‌گیری نیز سابقه دارد. به‌گونه‌ای که اغلب منابع اشارت دارند به این‌که تیمور نوید سلطنت و پادشاهی خود را پیشاپیش در ایام شباب از مشایخ و اهل طریقت بشارت یافته بود [خواندمیر، ۱۳۵۲، ج ۳: ۳۹۵].

ابن عربشاه می‌نویسد: «او [تیمور] خود گفته است که آن‌چه از پیروزی و قدرت به‌دست آورده و از گشایش و توانایی برخوردار شده‌ام، به دعای **شیخ شمس‌الدین فاخوری** و همت **شیخ زین‌الدین خوافی** بوده است و برکتی حاصل نکرده‌ام، مگر به یاری **سید برکت...**» [ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۹]. توجه و التفات تیمور به مشایخ و اهل طریقت پس از رسیدن به قدرت و تا پایان عمر همچنان ادامه یافت. چنان‌که در بازگشت از یورش هفت ساله (۸۰۷) به زیارت مزار **بایزید بسطامی** و مرقد **شیخ جام** و مزار **شیخ شمس‌الدین کلار** شناخت [خواندمیر، ۱۳۵۲، ج ۳: ۴۸۱-۴۶۷؛ میرخواند، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۱۸-۱۰۷۵].

اغلب محققان دلیل توجه و احترام تیمور به صوفیه را قدرت و نفوذ مشایخ بین مردم، خصوصاً در دوره‌ی زمانی نیمه‌ی دوم قرن هشتم هجری و پس از آن دانسته‌اند و انگیزه‌ی وی را، جلب‌توجه و حمایت مشایخ و پیروان آنان می‌دانند. اما برخلاف این نظر که عنایت تیمور به اهل طریقت را تزویر و تظاهر می‌داند، از آن‌جا که محیط پرورش تیمور به شدت تحت‌تأثیر تعالیم و اندیشه‌های صوفیه بوده است، آیا نمی‌توان توجه تیمور به مشایخ و صوفیه را به دلیل تأثیرپذیری شخصیت تیمور از محیط پرورشش و از روی صدق و صفای قلب دانست؟ به‌ویژه که شاهد هستیم این سیاست و جهت‌گیری تیمور پس از قدرت‌گیری و در اوج جهان‌داری و فتوحات وی نیز ادامه می‌یابد؛ یعنی زمانی که تیمور چندان نیازی به توسل جستن به قدرت مشایخ ندارد.

با یک تبیین عقلانی و جامع‌تر شاید بتوان انگیزه‌های تیمور را تلفیقی از هر دو نظر فوق دانست. بدین ترتیب، تیمور هم قلیاً به مشایخ و صوفیان اعتقاد داشت و هم این اعتقاد را در کسب منافع سیاسی و دنیوی خویش مؤثر می‌دید. درواقع در این عمل هم به دنبال اجر اخروی بود و هم منافع دنیوی را می‌طلبید.

نتیجه

با توجه به سیاست و خطمشی‌های تیمور به‌عنوان سرسلسله‌ی دودمان تیموری در زمینه‌های گوناگون علمی و فرهنگی که ما در این نوشتار تنها به گوشه‌هایی از آن‌ها اشاره کردیم، می‌توان تیمور را شخصیتی دانست که بنیادهای فرهنگ خاندان تیموری را پی‌نهاد. او با در پیش گرفتن نوعی سیاست فرهنگی و علمی سبب شد تا با به‌کارگیری مؤثرتر این سیاست‌ها از سوی جانشینانش، عصری پررونق در عرصه‌ی فرهنگ و هنر ایرانی پدید آورد.

با توجه به این‌که عصر جانشینان تیمور از ادوار کم‌نظیر شکوفایی فرهنگی و علمی ایران‌زمین است، به‌اختصار و فهرست‌وار به تأثیرات سیاست‌ها و خطمشی‌های تیمور بر عملکرد جانشینانش اشاره می‌کنیم:

تیمور به تربیت فرزندان و نوادگان خویش از حیث علم و ادب توجه خاصی داشت. از ویژگی‌های تیمور این بود که برای هر یک از فرزندان خود درباری ترتیب داد، و به رسم شاهان

پیشین برای آنان ندمایی از شاعر، ادیب و دانشمند گرد آورد. این امر در شکل‌گیری شخصیت فرزندان تیمور و قرار گرفتن آنان در زمره‌ی حامیان فرهنگ و دانش بسیار مؤثر افتاد.

توجه و احترام تیمور به مشایخ، علما، اندیشمندان و صنعتگران موجب شد تا جانشینانش نیز از این بُعد شخصیتی و عملکرد وی تأثیرپذیرند، و به گونه‌ای بهتر و شایسته‌تر، اقدامات او را در زمینه‌ی احترام به اصحاب دانش و فرهنگ ادامه دهند.

حضور اندیشمندان، فضلا و اهل علم و ادب در دربار تیمور، در شکل‌پذیری شخصیت فرزندان تیمور، نه تنها به‌عنوان حامیان فرهنگ و دانش، بلکه به‌عنوان امیرانی هنرمند و اندیشمند بسیار مؤثر بوده است. چنان‌که میرزا الغیثی، فرزند شاهرخ، پس از آن‌که از جانب پدر به حکمرانی سمرقند رسید، تحت‌تأثیر تلقینات و راهنمایی‌های دانشمندانی که در زمان تیمور و به دعوت او در ماوراءالنهر جمع شده بودند قرار گرفت و سمرقند را به یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی و فرهنگی در آن عصر مبدل کرد [میرجعفری، ۱۳۸۰: ۳۰۵].

توجه و علاقه‌ی تیمور به هنرهای گوناگون و به‌ویژه معماری که به برپایی آثار و بناهای متعدد و عظیمی انجامید، بی‌شک در تشویق فرزندان، نوادگان و امیران تیموری برای در پیش گرفتن این عملکرد و تبدیل آنان به سازندگان بزرگ و حامیان هنر مؤثر بوده است.

یکی دیگر از موارد تأثیرگذاری تیمور بر جانشینانش، ثروت بیکرانی بود که وی در طول سلطنت اندوخت. چنان‌که ابن‌عربشاه می‌نویسد: «پیوسته مر او را بارهای لعل از بدخشان و فیروزه از نیشابور، یاقوت و الماس از هند و سند، لؤلؤ از هرمز، یشم و مشک از ختا، و زر و سیم از دیگر شهرها به ارمغان می‌بردند» [ابن‌عربشاه، ۱۳۸۱: ۲۴۴]. این ثروت فراوان که نصیب سرداران و رجال تیمور و اولاد و احفاد وی شد، وسیله‌ی خوبی برای توجه آنان به تجملات درباری و آباد کردن شهرها گشت. ازجمله تجملاتی که این شاهزادگان خوش‌ذوق به آن توجه داشتند، نگاه داشتن اهل دانش و هنر در دستگاه‌های خود، و تشویق آنان به ایجاد آثار گوناگون علمی، ادبی، هنری و معماری بود.

بدین‌ترتیب به نظر می‌آید، سیاست و عملکردهای تیمور نقش بسزایی در نوع عملکرد جانشینانش به‌عنوان حامیان کم‌نظیر علم و ادب و فرهنگ ایرانی داشته است.

پی‌نوشت‌ها:

● کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

۱. تیمور را گاهی «تمور» و گاه «تمرنگ» گفته‌اند و معنای آن در لغت ترک، «آهن» است. [ابن‌عربشاه، ۱۳۸۱: ۵].
۲. درخصوص شهر «کش» ن.ک به: کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۱۱.
۳. هیئت باستان‌شناسی که در سال ۱۹۴۱م در گورمیر به نیش قبر او پرداخت.

علائمی از نقص عضو را در اسکلت او به اثبات رساند [پژوهش از دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۹: ۵۴].

۴. نام آن سلطان حسین و خود از خاندان سلطنت و دودمان دولت بوده است. مرکز فرمانروایی او شهر بلخ، ازجمله دورترین بلاد خراسان و سریر سلطنتش هم در آن سامان بود، لیکن ممالک ماوراءالنهر تا نواحی ترکستان را در قاضی فرمان داشت [ابن‌عربشاه، ۱۳۸۱: ۱۷].

۵. برای آشنایی با وقایعی که به قدرت‌گیری تیمور و سرانجام تسلط وی بر ماوراءالنهر منجر شد، خصوصاً روابط او با امیرحسین، رک: یزدی، ۱۳۳۶: ۱۶۰-۳۶ و هم‌چنین: خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۳: ۴۱۹-۳۹۸.

۶. برای دیدن شرحی نسبتاً کامل از بورش سه ساله‌ی تیمور به ایران، رک: یزدی، ۱۳۶۶: ۲۸۷-۳۱۷.

۷. برای دیدن شرحی کامل از بورش پنج ساله‌ی تیمور به ایران، رک: یزدی، ۱۳۶۶: ۴۰۳ به بعد؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۳: ۴۶۷-۴۵۳.

۸. ابن‌عربشاه شرحی کامل از فتوحات تیمور در شام آورده است. رک: ابن‌عربشاه، ۱۳۸۱: ۹۹ به بعد.

۹. به نقل از: میرجعفری، ۱۳۸۱: ۲۱۸.

۱۰. به نقل از: صفا، ۱۳۵۶: ۳۰.

۱۱. هم‌چنین، برای نمونه‌ای دیگر از این جلسات، رک: ابن‌عربشاه، ۱۳۸۱: ۱۲۴-۱۲۳.

۱۲. برای آشنایی با برخی اندیشمندان عصر تیمور، رک: خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۳: ۵۵۱-۵۴۳؛ ابن‌عربشاه، ۱۳۸۱: ۲۵۰-۲۴۶.

۱۳. درخصوص سید برکت، رک: ابن‌عربشاه، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۶. و در مورد شیخ زین‌الدین ابوبکر خوافی و شرح دیدار تیمور با وی، رک: خوافی، ۱۳۳۹: ج ۱: ۱۱۶.

منابع

۱. ابن‌عربشاه، احمدبن محمد. زندگی شگفت‌آور تیمور [عجایب‌المقدور فی اخبار تیمور]. ترجمه‌ی محمدعلی نجاتی. علمی و فرهنگی. تهران، چ ششم، ۱۳۸۱.
۲. تریقی، ابوطالب حسینی. تزوکات تیموری. انتشارات اسدی. تهران، ۱۳۴۲.
۳. خوافی، شهاب‌الدین عبدالله. جغرافیای حافظ ابرو (ج ۱). به تصحیح صادق سجادی. نشر میراث مکتوب و بنیان. تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۴. خوافی، فصیح. مجمل فصیحی (ج ۱). به تصحیح محمود فرخ. کتاب‌فروشی باستان، مشهد، ۱۳۳۹.
۵. خواندمیر. حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر (ج ۳). زیر نظر محمد دبیرسیاقی. کتاب‌فروشی خیام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
۶. صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران (ج ۴). دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۵۶.
۷. فرهانی منفرد، مهلدی. پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۸. کلاویخو، روی گونزالز. سفرنامه‌ی کلاویخو. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، علمی و فرهنگی. تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۹. میرخواند. روضه‌الصفاء (ج ۲). تهذیب و تلخیص عباس زریاب‌خویی. انتشارات علمی. تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۱۰. میرجعفری، حسین. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در عهد تیموریان و ترکمانان. سمت و دانشگاه اصفهان. تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۱۱. میرجعفری، حسین. «نقش تیموریان و حمایت آنان در شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی». مجله‌ی علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ویژه‌نامه‌ی تاریخ و علوم اجتماعی. شهریور ۱۳۸۰.
۱۲. یزدی، شرف‌الدین علی. ظفرنامه (ج ۱). به تصحیح و اهتمام محمد عباسی. امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۶.
۱۳. پژوهش دانشگاه کمبریج. تاریخ ایران دوره‌ی تیموریان. ترجمه‌ی یعقوب آژند. جامی. تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.